

به نام دانشجو، به کام استاد

استادانی که با چاپ مقالات دانشجویی به نام خود، به ارتقای رتبه می‌اندیشند

برخی استادان محترم دانشگاه‌های کشور، مشغول ثبت آثار علمی و کتاب‌هایی به نام خود هستند که یا کار کلاسی دانشجویان است یا چکیده مقاله‌هایی که از پایان‌نامه‌های دانشجویی بیرون می‌آید. این گروه از استادان دانشگاه‌ها، به‌ویژه در چند سال اخیر از زمانی به فکر انجام چنین کاری افتادند که آیین‌نامه‌ای به نام «آیین‌نامه ارتقای علمی اساتید» تدوین شد. بر اساس این آیین‌نامه، استادان می‌توانند با چاپ کتاب، مقاله یا ترجمه کتب و تحقیقات خارجی، رتبه‌های علمی خود را به‌عنوان مربی، استادیار، دانشیار و یا استاد به‌عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه ارتقا دهند و از این رهگذر، از حقوق و مزایای بالاتری برخوردار شوند.

اما با وجود قوانین حمایت‌کننده از آثار علمی افراد، این تخلف در دانشگاه‌های کشور به‌طور مستمر در حال انجام است. آن دسته از دانشجویانی که متوجه این تخلفات می‌شوند، به دلیل وابسته‌بودن نمره آنان به استادانشان و گذراندن بی‌درسر دوره تحصیلی ترجیح می‌دهند در این باره سکوت کنند.

حرف استاد، حرف اول و آخر

«همه می‌دانستند چه اتفاقی افتاده، اما کسی جرأت بیان کردنتش را نداشت. همه ما ملزم شده بودیم، بخت بخت یک کتاب را ترجمه کنیم و به‌عنوان کار کلاسی تحویل استاد دهیم. بعدها فهمیدیم این کار ما، تبدیل به کتابی به نام استاد محترم شده است.»

این بخشی از اظهارات یکی از دانشجویانی است که برای کسب نمره، مترجم کتاب استادشان شده‌اند، اما این همه آن‌چه اتفاق می‌افتد نیست؛ چرا که بخت دیگر فاجعه

در پایان‌نامه‌های دانشجویی رخ می‌دهد، از زمانی که قانون انتشار مقاله از پایان‌نامه‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها اجباری شد، آمار مشخصی در دست نیست، چون رضایت یا عدم رضایت دانشجو از نوشتن نام استادش در پایان‌نامه مهم نیست و جایی ثبت نمی‌شود. تا امروز میلیون‌ها خط نوشته شده و هزاران مقاله به اسم اساتید از پایان‌نامه‌های دانشجویان مقاطع لیسانس تا دکترا بیرون آمده، که دانشجویان به نام خود، اما به کام استادشان از آنها دفاع کرده‌اند و به دلیل اینکه سربراه بوده‌اند، نمره قبولی گرفته‌اند. پای دیگر آمار این‌جا می‌لنگد؛ چند درصد از دانشجویان صاحبان اصلی آثار خود هستند و می‌توانند به ثبت رسمی تحقیق و آثار خود ببالند.

یکی از دانشجویان دکترای رشته جامعه‌شناسی که خود قربانی این رفتار است، می‌گوید: این اتفاق با شروع مقاطع ارشد و دکترا شدیدتر می‌شود؛ «استاد به راحتی فصل‌هایی از یک کتاب ۲۰۰۰ صفحه‌ای را به دانشجویان می‌دهد و آنها را مجبور به ترجمه می‌کند. بعد همان ترجمه‌ها را جمع و پس از ویرایش، که این کار را هم یک ویراستار انجام می‌دهد، به نام خود، به صورت کتاب منتشر می‌کند. این‌جا دیگر دانشجو و مدرکتش در گرو رفتار استاد است؛ اگر انجام ندهد و نافرمانی کند، باید در انتظار اشکالات بسیاری از سوی استادش باشد.»

به گفته وی «این عمل به‌راحتی یک سرقتی خریدن است.» دانشجو، به‌عنوان عنصر کوچک در این مجموعه، مجبور است پایان‌نامه و مقاله را به نام استاد تمام کند. این‌جا دیگر کسی نیست بیاید قضاوت کند که چه اتفاقی بین دانشجو و استاد افتاده و چقدر فکر و ایده اولیه کار و زمانی که

برای تهیه پروژه گذاشته می‌شود، متعلق به دانشجو است.

دانشگاه اعلام می‌کند باید مقاله‌ای از پایان‌نامه، با نام استاد و استاد مشاور و دانشجو، چاپ کنید تا نمره کامل پایان‌نامه را بگیرید. این‌جا دانشجو مجبور است که پس از چند سال زحمت و هفت یا هشت میلیون هزینه کردن، کار آخر را هم انجام دهد تا زحمت‌هایش به هدر نرود.

«در ارایه مقاله، قانونی وجود ندارد که بگوید ابتدا نام استاد درس، سپس استاد مشاور و راهنما و بعد اسم دانشجو بیاید، اما بسیاری از دانشجویان، به دلیل این‌که فکر می‌کنند این کار احترام به استاد است اسم‌شان را در آخر مقاله می‌آورند. پس از آن، دانشجو نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد. شاید بسیاری از دانشجویان هم این کار را هیچ عیبی ندانند؛ چرا که آگاهی لازم در این زمینه وجود ندارد. اگر دانشجو بداند به دلیل زحمتی که خودش کشیده، کسی حق ندارد اسمش را در کنار مالکیت آن قرار دهد، این اجبارها هم اتفاق نمی‌افتد. این اتفاقی است که برای چاپ مقالات معمولاً در کشورهای در حال توسعه می‌افتد؛ چرا که قوانین محکمی در این زمینه وجود ندارد. به دلیل شرایط رنج آور، حاصل از سرقت علمی و تجاوز به حقوق قربانیان در بسیاری از محافل علمی، پژوهشی و دانشگاهی، بسیاری کسانی که از غصب شدن اثر فکری خود توسط دیگران همواره در رنجند. طی سال‌های متمادی از این رخداد به عنوان واقعه‌ای تلخ که ضربه روحی و روانی ناشی از آن سبب از میان رفتن انگیزه‌های علمی آنها شده است، یاد می‌کنند. شرایط موجود حاکی از وجود «رقم سیاه» در این حوزه است. رقم سیاه، یک اصطلاح در حوزه آسیب‌شناسی است که بر اساس آن برخی از جرایم با وجود



این‌که اتفاق می‌افتند، اما آماری از آن در جایی ثبت نمی‌شود؛ چرا که قربانیان به دلیل حفظ آبرو یا ترس از انتشار آن، اقدام به افشای آن نمی‌کنند. قربانیان این جرم هم به دلایل مختلفی از جمله حفظ حرمت‌ها، حفظ آبروی علمی استاد، از دست دادن فرصت حداقلی برای گرفتن نمره، یا چاپ مقاله و ضرورت در پذیرش قواعد تحمیلی، از طرح شکایت در محافل قانونی صرف‌نظر می‌کنند.

قوانین مربوط به حقوق مالکان آثار علمی کتاب، رساله، جزوه، نمایشنامه و هر نوع نوشته دیگر علمی، از جمله آثار مورد حمایت شده در ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان است. با این وجود، به‌نظر می‌رسد وضعی از نظر قانونی برای حمایت از آثار علمی و پژوهشی وجود ندارد، بلکه ضعف در اجرای قانون و در آگاهی و پذیرش عامه افراد است.

از نظر اجرایی برای متخلفان از مقررات حمایت از مالکیت ادبی، مجازات کیفری و مسئولیت مدنی وضع شده است. از جمله مجازات کیفری و مسئولیت مدنی، بر اساس مجازات کیفری، مجازات حبس تأدیبی یا تعزیری است که برحسب مورد، از سه ماه تا سه سال تعیین می‌شود. در مسئولیت مدنی برای جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از نقض حقوق مالکیت ادبی و هنری، زیان دیده می‌تواند جبران خسارت وارده را از دادگاه عمومی بخواهد.

با این وجود، به‌نظر می‌رسد بر اساس آنچه قانون می‌گوید امتیازاتی که به واسطه نام‌گذاری مجلات توسط استادان دانشگاه‌ها، نصیب اعضای هیئت علمی و تحریریه می‌شود، از اعتبار ساقط است. از سوی دیگر، ظهور و شیوع این پدیده به افزایش دانشمندان و اساتیدی منجر می‌شود که امتیازات علمی آنها محصول غصب و تصرف آثار فکری دیگران است. از سوی دیگر، به تدریج کرسی‌های علمی و دانشگاهی از حضور محققان و مالکان واقعی تهی می‌شوند.